



- 1 اما عیسی پُر از روح القدس بوده، از اُردُن مراجعت کرد و روح او را به بیابان برد.
- 2 و مدّت چهل روز ابلیس او را تجربه می نمود و در آن ایّام چیزی نخورد. چون تمام شد، آخر گرسنه گردید.
- 3 و ابلیس بدو گفت، اگر پسر خدا هستی، این سنگ را بگو تا نان گردد.
- 4 عیسی در جواب وی گفت، مکتوب است که انسان به نان فقط زیست نمی کند، بلکه به هر کلمه خدا.
- 5 پس ابلیس او را به کوهی بلند برده، تمامی ممالک جهان را در لحظهای بدو نشان داد.
- 6 و ابلیس بدو گفت، جمیع این قدرت و حشمت آنها را به تو می دهم، زیرا که به من سپرده شده است و به هر که می خواهم می بخشم.
- 7 پس اگر تو پیش من سجده کنی، همه از آن تو خواهد شد.
- 8 عیسی در جواب او گفت، ای شیطان، مکتوب است، خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت منما.
- 9 پس او را به اورشلیم برده، بر کنگره هیکل قرار داد و بدو گفت، اگر پسر خدا هستی، خود را از اینجا به زیر انداز.
- 10 زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو حکم فرماید تا تو را محافظت کنند.
- 11 و تو را به دستهای خود بردارند، مبادا پایت به سنگی خورد.
- 12 عیسی در جواب وی گفت که، گفته شده است، خداوند خدای خود را تجربه مکن.
- 13 و چون ابلیس جمیع تجربه را به اتمام رسانید، تا مدّتی از او جدا شد.
- 14 و عیسی به قوّت روح، به جلیل برگشت و خبر او در تمامی آن نواحی شهرت یافت.
- 15 و او در کنایس ایشان تعلیم می داد و همه او را تعظیم می کردند.
- 16 و به ناصره جایی که پرورش یافته بود، رسید و بحسب دستور خود در روز سبّت به کنیسه درآمده، برای تلاوت برخاست.
- 17 آنگاه صحیفه اِسْعَیّا نبی را بدو دادند و چون کتاب را گشود، موضعی را یافت که مکتوب است
- 18 روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکستهدلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوبیدگان را آزاد سازم،
- 19 و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم.
- 20 پس کتاب را به هم پیچیده، به خادم سپرد و بنشست و چشمان همه اهل کنیسه بر وی دوخته می بود.

- 21 آنگاه بدیشان شروع به گفتن کرد که امروز این نوشته در گوشهای شما تمام شد.
- 22 و همه بر وی شهادت دادند و از سخنان فیضآمیزی که از دهانش صادر می‌شد، تعجب نموده، گفتند، مگر این پسر یوسف نیست؟
- 23 بدیشان گفت، هرآینه این مثل را به من خواهید گفت، ای طیب خود را شفا بده. آنچه شنیده‌ایم که در کفرناحوم از تو صادر شد، اینجا نیز در وطن خویش بنما.
- 24 و گفت، هرآینه به شما می‌گویم که هیچ نبی در وطن خویش مقبول نباشد.
- 25 و به تحقیق شما را می‌گویم که بسا بیوه زنان در اسرائیل بودند، در ایام الیاس، وقتی که آسمان مدّت سه سال و شش ماه بسته ماند، چنانکه قحطی عظیم در تمامی زمین پدید آمد،
- 26 و الیاس نزد هیچ کدام از ایشان فرستاده نشد، مگر نزد بیوه زنی در صَرْقَه صیدون.
- 27 و بسا ابرصان در اسرائیل بودند، در ایّام اِلیشع نبی و احدی از ایشان طاهر نگشت، جز تَعمان سریانی.
- 28 پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان را شنیدند، پُر از خشم گشتند
- 29 و برخاسته او را از شهر بیرون کردند و بر قلّه کوهی که قریه ایشان بر آن بنا شده بود بردند تا او را به زیر افکنند.
- 30 ولی از میان ایشان گذشته، برفت.
- 31 و به کفرناحوم شهری از جلیل فرود شده، در روزهای سَبّت، ایشان را تعلیم می‌داد.
- 32 و از تعلیم او در حیرت افتادند، زیرا که کلام او با قدرت می‌بود.
- 33 و در کنیسه مردی بود، که روح دیو خبیث داشت و به آواز بلند فریادکنان می‌گفت،
- 34 آه ای عیسی ناصری، ما را با تو چه کار است، آیا آمده‌ای تا ما را هلاک سازی؟ تو رامی‌شناسم کیستی، ای قدّوس خدا.
- 35 پس عیسی او را نهیب داده، فرمود، خاموش باش و از وی بیرون آی. در ساعت دیو او را در میان انداخته، از او بیرون شد و هیچ آسیبی بدو نرسانید.
- 36 پس حیرت بر همه ایشان مستولی گشت و یکدیگر را مخاطب ساخته، گفتند، این چه سخن است که این شخص با قدرت و قوّت، ارواح پلید را امر می‌کند و بیرون می‌آیند!
- 37 و شهرت او در هر موضعی از آن حوالی پهن شد.
- 38 و از کنیسه برخاسته، به خانه شمعون درآمد. و مادر زن شمعون را تب شدیدی عارض شده بود. برای او از وی التماس کردند.
- 39 پس بر سر وی آمده، تب را نهیب داده، تب از او زایل شد. در ساعت برخاسته، به خدمتگزاری ایشان مشغول شد.
- 40 و چون آفتاب غروب می‌کرد، همه آنانی که اشخاص مبتلا به انواع مرضها داشتند، ایشان را نزد وی آوردند و به هر یکی از ایشان دست گذارده، شفا داد.
- 41 و دیوها نیز از بسیاری بیرون می‌رفتند و صیحه زنان می‌گفتند که تو پسر خدا هستی. ولی ایشان را قدغن کرده، نگذاشت که حرف زنند، زیرا که دانستند او مسیح است.

42 و چون روز شد، روانه شده به مکانی ویرانرفت و گروهی کثیر در جستجوی او آمده، نزدش رسیدند و او را باز می‌داشتند که از نزد ایشان نرود.

43 به ایشان گفت، مرا لازم است که به شهرهای دیگر نیز به ملکوت خدا بشارت دهم، زیرا که برای همین کار فرستاده شده‌ام.

44 پس در کنایس جلیل موعظه می‌نمود.